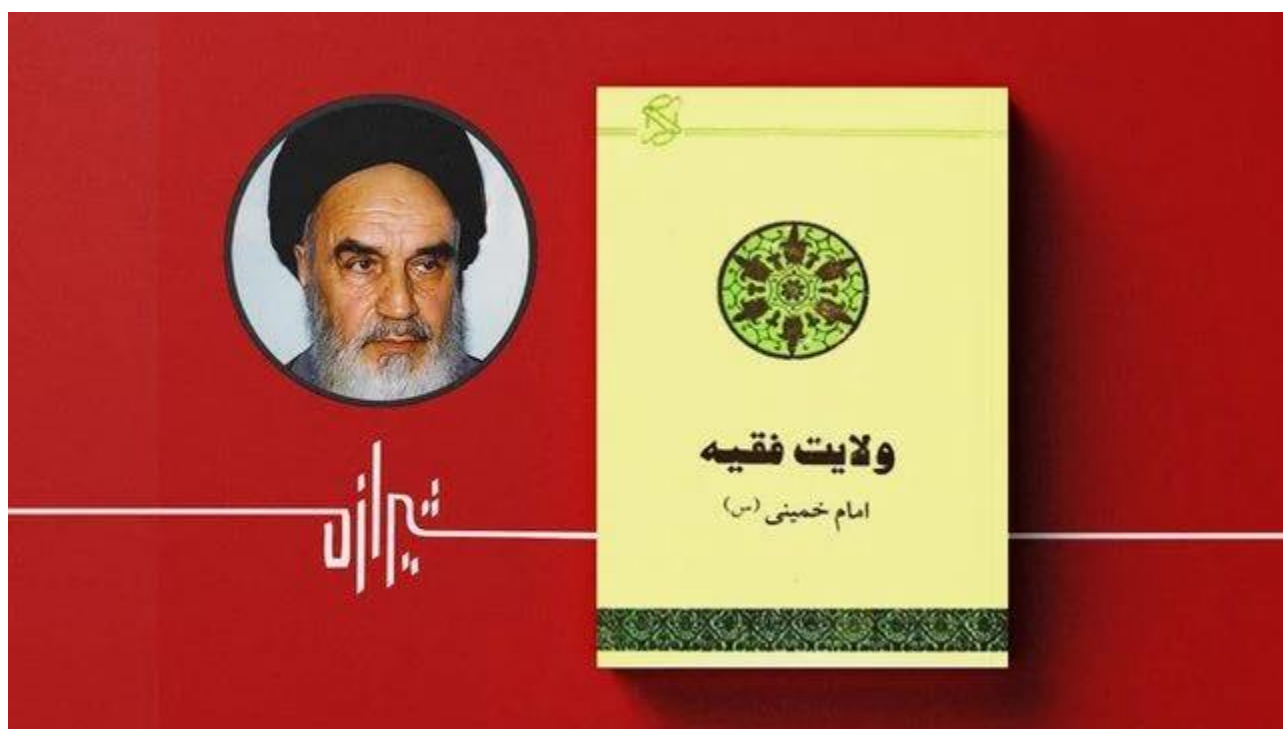


ولایت فقیہ

شیرازہ - کتابخانہ قرن (۲۹)، سام فرزانه



محسن کدیور

۶ دی ۱۴۰۱ - ۲۸ دسامبر ۲۰۲۲

شیرازه، پادکستی از بی‌بی‌سی فارسی، درباره کتاب است. این برنامه در سال ۱۴۰۱ کتاب‌های تاثیرگذار در قرن گذشته را بررسی می‌کند. آنچه در پی می‌آید، متن کامل برنامه است که نسخه شنیداری آن در سرویس‌های ارائه پادکست قابل دسترسی است. فهمیدن بخش‌هایی از متن زیر برای کسی که صدای برنامه را نمی‌شنود شاید آسان نباشد این‌ها مکالمه مجری و کارشناس است که با حروف ضخیم‌تر (سیاه) مشخص شده‌اند. در پادکست، این بخش‌ها در لحن افراد روشن‌تر هستند.

سلام.

(کلاژی از موسیقی، شعار و مصاحبه)

شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه»

وحید اشتری: فهم اولیه از ولایت فقیه...

رحیم‌پور ازغدی: پس چیست ولایت مطلقه فقیه؟

آیت‌الله خامنه‌ای: این نیست مسئله‌ی ولایت مطلقه که فرد هرکار دلش خواست بکند.

صادق زیباکلام: هیچ فقیه دیگری نگفته فقها باید حکومت بکنند.

احمد خاتمی: مرگ بر اصل ولایت فقیه گفتند.

شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه»

«ولایت فقیه» از آن مفاهیمی است که تازه نیم قرن از پدیداری‌اش می‌گذرد. پیش‌تر اصلاً ولایت فقیه به این شکل نه مطرح بود و نه در ادبیات دینی چنین جایگاهی داشت تا آنکه آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی، این مفهوم دینی را با معنای جدیدی وارد ادبیات فقهی و سیاسی ایران کرد. درس‌ها و سخنرانی‌های او در این باره در کتابی گرد آمدند که اکنون به نام «ولایت فقیه، حکومت اسلامی» مشهور است.

(پایان موسیقی)

محسن کدیور: این کتاب در حقیقت مانیفست اسلام سیاسی است، که بسیار مهم است؛ مانیفست اسلام سیاسی.

محسن کدیور، مجتهد و استاد دپارتمان مطالعات دینی در دانشگاه دوک در ایالت کارولینای شمالی آمریکا، نویسنده کتاب «حکومت ولایی» است که در آن نظریه «ولایت فقیه» را بررسی کرده.

محسن کدیور: به عبارت دیگر در این کتاب نه تنها جدایی دین از سیاست تزی استعماری دانسته شده، بلکه راه حل همه مشکلات جهان اسلام هم به دست گرفتن قدرت سیاسی برای اجرای احکام اسلام و عدالت است، که با تابلوی حکومت اسلامی قرار است انجام بگیرد.

آیت‌الله خمینی: «اینها را بی‌دین‌ها می‌گویند. اینها را آنها گفتند که سیاست از دیانت باید جدا باشد. زمان پیغمبر سیاست از دیانت جدا بود؟ زمان خلافت‌هایی که بوده، چه حق و چه غیر حق، از سیاست خارج بود؟ زمان خلافت حضرت امیر سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ اینها را آنها درست کردند. برای اینکه دیانت را در تصرف در دنیا کنار بگذارند و آنها دنیا را می‌خواهند. شما برو هرچه می‌خواهی اذان بگو، هر چی هم می‌خواهی نماز بخوان. اگر ما مسلمین هیچ کاری نداشته باشیم با آنها الا نماز خواندن و عرض بکنم دعا خواندن و ذکر گفتن، هیچ کاری به ما ندارند.»

این صدای آیت‌الله خمینی ۶۷ ساله است که در حلقه درسش از ولایت فقیه حرف می‌زند و از ایده‌ی اسلام سیاسی دفاع می‌کند.

محسن کدیور: تاریخ دقیق القای این دروس روز اول تا نوزدهم بهمن ۱۳۴۸ هجری شمسی است. محل القای این دروس، مسجد شیخ انصاری در محله حویش نجف اشرف بوده. ساعت تدریس هم مشخص است، دو ساعت به ظهر یعنی ساعت ۱۰ صبح. زمان هر درس هم حدود ۵۰ دقیقه و درس‌ها هم پنج روز در هفته برگزار می‌شده. یعنی ما اطلاعات کاملی از این دروس را داریم.

بنا به تحقیقات آقای کدیور، کپی نوارهای کاست درس‌های «ولایت فقیه» تا اواخر بهمن ۱۳۴۸ به تهران می‌رسند و یک ماه بعد در شهرستان‌ها هم در دسترس بوده‌اند. از سرنوشت کپی‌های نواری که به ایران رسیده بود اطلاعی در دست نیست اما گویا اصل نوارها همچنان در عراق می‌مانند.

محسن کدیور: نوار درس‌ها هم در زمان صدام در زیر زمین پنهان شده بوده. بعد از سقوط او این نوارها - از آنجایی که پنهان کرده بودند - خارج شده و بالاخره به ایران می‌رسد و از رادیو معارف ایران هم در سال ۱۳۸۹ اکثر این درس‌ها - با سانسور - پخش شده.

یکی از موارد سانسور درباره جواز تهمت زدن به مخالفان است که جلوتر به آن می‌پردازیم. همزمان با تکثیر نوارها، متن پیاده شده‌ی آنها هم برای چاپ آماده می‌شده.

محسن کدیور: کلیه مراحل آماده‌سازی این چیزی که به عنوان کتاب حکومت اسلامی، ولایت فقیه هست، از ضبط کردن درس‌ها، پیاده کردنشان، ویرایششان، میزان ویرایش، اصلاح و تایید نهایی ویرایش، حروفچینی و چاپ به صورت کتابچه و بعد کتاب و توزیع آن با دستور، سرمایه‌گذاری و نظارت شخص آقای خمینی صورت گرفته.

این درس‌ها در چند مرحله کتاب شده و چند باری هم ویرایش شده‌اند. یکی از جالب‌ترین راه‌های رسیدن این کتاب به ایران آن بوده که یک روحانی به نام موسی موسوی اصفهانی، که زمانی به حکومت محمدرضا پهلوی نزدیک بوده، متن کتاب را از برنامه رادیویی خود [در بخش فارسی رادیو بغداد] می‌خوانده. گویا این آقا روابط خوبی با حزب حاکم عراق هم داشته و می‌توانسته آنچه می‌خواهد در برنامه رادیویی‌اش، که برای ایران ساخته می‌شد، بگوید. در ایران گروهی از مبارزان، که بیشتر روحانی هم بودند از روی نوارهای این برنامه‌ی رادیویی متن کتاب را می‌نوشتند و، تایپ و تکثیر می‌کردند. مثلاً محمدرضا سعیدی، روحانی‌ای که در زندان شاه کشته شد و حالا بزرگراهی در تهران به نام اوست؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، که بعدها رییس مجلس و رئیس جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت ایران می‌شود؛ عبدالمجید معادی‌خواه، که به وزارت ارشاد رسید؛ و نیز اسدالله لاجوردی، که رییس زندان اوین و بعد دادستان انقلاب شد و اعدام‌ها و شکنجه‌های بسیاری به نام او ثبت شده است.

(موسیقی)

خب حالا ولایت فقیه که در این کتاب می‌آید چیست یا در اصل چه بوده؟

محسن کدیور: ولایت فقیه را آقای خمینی درست نکرده، از اصطلاحات رایج فقهی بوده، اما آقای خمینی دو نکته تازه در این زمینه دارند، درباره ولایت فقیه. قبل از ایشان، و هکذا بعد از ایشان، حوزه ولایت فقیه در فقه شیعه امور حسبیه است. امور حسبیه یعنی اموری که در هیچ شرایطی نمی‌شود بر زمین بماند؛ مثلاً سرپرستی اطفال بی‌سرپرست؛ همان کاری که امروز بهزیستی انجام می‌دهد. خب این کارهایی بوده که، آن زمانی که دولت-ملت نبوده، فقها این را به عهده داشتند. خمس و وجوهات شرعی هم دستشان بوده. بنابراین این سرپرستی افراد بی‌سرپرست را به عهده می‌گرفتند. آقای خمینی می‌آید حوزه ولایت فقیه را از امور حسبیه به حوزه عمومی، که حوزه سیاست است، گسترش می‌دهد.

آیت‌الله خمینی می‌گوید که ولایت فقیهان به سبب این نیست که مقامشان با پیامبر اسلام و امامان شیعه برابر است بلکه این وظیفه‌ای بر دوش آنهاست: درست مانند قیمی که برای کودکی یتیم تصمیم‌گیری می‌کند، فقیهان هم باید به جای مردم در امور اجتماع تصمیم بگیرند.

قیمِ ملت با قیمِ صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد.

محسن کدیور: نکته دومی که به ولایت فقیه ایشان اضافه می‌کند این است که قبل از آن - مثلاً در میرزای نائینی در «تنبیه الامه» - فقیه ناظر عالی حکومت است، اما خودش زمامدار نیست. آقای خمینی اولین فقیهی است که نظارت بر حکومت را تبدیل به زمامداری فقیه می‌کند. یعنی ولایت سیاسی فقیه برای آقای خمینی، زمامداری شخص فقیه است.

او در بخشی از کتابش، ابتدا نقل قولی از پیامبر اسلام می‌آورد که در آن گفته شده فقها امین و معتمد پیامبرانند. بعد وظایف پیامبران را بر می‌شمارد تا به قول خودش «معلوم شود فقها، که مورد اعتماد و امانت‌دار ایشان هستند، چه وظایفی بر عهده دارند.» اولین وظیفه هم اجرای احکام خداوند است. او می‌نویسد که فقط فقیهان هستند که قوانین اسلامی را بلدند و چون پیامبر گفته اینان امین پیامبران هستند، پس می‌توان نتیجه گرفت آنها شایسته حکومت بر مردم هستند.

آیت‌الله خمینی: «امام لازم است. امین لازم است. قیم، مردم می‌خواهند. تا چه بکنند؟ تا تمام این اموری را که به عهده شرایع است عمل برش بشود. غیرت السنه والاحکام، ولزاد فیه المبتدعون، ونقص منه الملحدون، وشبهوا ذلک علی المسلمین. بله. الی آخر. به اهوائشان عمل می‌کنند. کجا؟ آنجا می‌فرماید مردم امین لازم دارند. اینجا می‌فرماید فقها امنا رُسل هستند؛ صغری-کبری تمام. فقها امناء رُسل هستند، برای اینکه این امنای رُسل، اگر چنانچه دستشان باز باشد، نمی‌گذارند که اسلام مندرس بشود.»

حدیث از امام هشتم شیعیان است و رُسل یعنی رسولان. خلاصه با چنین زمینه‌چینی‌هایی یا به قول نویسنده «صغری - کبرا»یی است که در این اثر، سنگ بنای اصل ولایت فقیه در حکومت بعدی ایران گذاشته می‌شود. (موسیقی)

محسن کدیور: آقای خمینی در حین تدریس خارج فقه در مبحث بیع یا مکاسب به بحث ولایت فقیه می‌رسد.

بیع یا بیع همان خرید و فروش است و در اینجا به معنی قوانین اسلام درباره تجارت است. مکاسب هم - در لغت جمع کسب و کارها - به دستورهای اسلامی در تجارت می‌پردازد.

حالا پرسش این است که چگونه از بحثی اقتصادی، مفهومی سیاسی اقتباس شده؟

محسن کدیور: در بحث مکاسب یا بحث خرید و فروش، در مورد شرایط خریدار و فروشنده این است که اگر آنها به سن بلوغ نرسیده باشند یا اینکه احتیاج به قیم داشته باشند به لحاظ قانونی، آن زمان چه کسی می‌تواند خرید و فروش را انجام دهد؟ آنجا گفته شده ولی شرعی.

در اسلام سنتی پدر یا پدربزرگ پدری کودکی که به سن قانونی نرسیده می‌توانند «ولی شرعی» یا سرپرست آن کودک باشند، و مثلاً مادر یا مادربزرگ نمی‌توانند قیم باشند. آقای کدیور می‌گوید اعمال نظر ولی - که در نبود پدر و پدربزرگ همان فقیه خواهد بود - برای کسان دیگری که به دلایل مختلف «صلاحیت» لازم را برای رسیدگی به امور خود ندارند هم صدق می‌کند.

محسن کدیور: آن مثال‌هایی که زدم مربوط به حقوق خصوصی است، اما بحث ولایت سیاسی فقیه که مطرح می‌شود، در حقیقت درباره محجورین در حوزه عمومی است. یعنی به عبارت دیگر، ولایت فقیه با محجوریت عوام در حوزه عمومی تلازم دارد.

فرض شده مردم - مثل کودک یا فردی که به نظر قانون عقل‌رس نیست - صلاح خود را نمی‌دانند پس باید کسی بر آنها رهبری کند و آن کس باید فقیه باشد. مولف ولایت فقیه در کتابش تاکید می‌کند که همین امر هم زحمتی بر دوش فقیه است و در آن نفعی برای او نیست.

ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظم عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد؛ منتها چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع ماموریت و انجام وظیفه است.

چرا فقها، عالمان علوم دینی، در جایگاهی هستند که باید حکومت مسلمانان را اداره کنند؟

محسن کدیور: ببینید ابتدا در مقدمه ایشان یک عبارتی دارد که فوق‌العاده عبارت مهمی است. آن عبارت این است که ولایت فقیه را اصلاً امر بدیهی می‌داند. یعنی اگر ما بدیهی بدانیم، خوب وقتی چیزی که بدیهی باشد که دلیل نمی‌خواهد.

بدیهی مثل چی؟ مثلاً همان‌طور که در ریاضیات بدیهی است که دو از یک بزرگ‌تر است، نویسنده در اینجا ولایت فقیه را بدیهی فرض کرده.

«هرکس عقاید و احکام اسلامی را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.»

بدیهی است که آدم برای اثبات امر بدیهی کتاب نمی‌نویسد، اما نویسنده توضیح می‌دهد که به دلیل مشکلات جوامع اسلامی و کم‌کاری‌های حوزه‌های علمیه باید نوشت که چرا ولایت فقیه لازم است.

محسن کدیور: در کتاب مجموعاً دو دسته دلیل بر ولایت فقیه اقامه شده: یکی دلیل روایی است (احادیث)، و دیگری یک دلیل عقلی غیر مستقل.

احادیث، همان سخنان پیامبر و امامان شیعه است که فقها آنها را اساس قرار داده و قوانین و احکام شرعی را وضع می‌کنند. دلیل عقلی غیرمستقل چیست؟ دلیلی است که دو جزء دارد: یکی از آنها فارغ از شرع قابل فهم است، ولی دومین بخشش ریشه در شرع دارد؛ مثل حدیث.

محسن کدیور: از دو دلیل دیگر فقه شیعه که یکی اجماع باشد، یکی قرآن باشد، هیچ خبری نیست. یعنی به عبارت دیگر، آقای خمینی و البته بقیه فقها هیچ دلیل قرآنی، که سنگ اصلی بنای تفکر اسلامی است، بر ولایت فقیه اقامه نکرده‌اند. برخی‌شان قبل از ایشان ادعای اجماع کرده‌اند، اما آقای خمینی در کتاب کشف اسرار خودش، که در دهه بیست منتشر کرده، ولایت فقیه را از امور اختلافی بین فقها دانسته. خب معلوم است که نمی‌تواند ادعای اجماع کند. اما دو تا دلیل اصلی‌اش، بدنه اصلی کتاب روایات است. حداقل ۱۰ روایت ایشان بر پشتیبانی از ولایت فقیه اقامه کرده. برخی از این روایات را خودش مناقشه کرده که مثلاً یا سندشان اشکال دارد یا دلالتشان، اما برخی دیگر را پذیرفته که اینها دلیل هستند بر ولایت فقیه. (موسیقی)

محسن کدیور: یک عبارتی را من به اصطلاح از این آمدم خلاصه کرده‌ام، که بفهمیم دقیقاً محتوای کتاب چیست. ایشان ذکر می‌کند که «اسلام فقط عبارت از احکام عبادی و اخلاقی نیست، شامل احکام لازم در همه مجال‌های حیات اجتماعی و فردی می‌شود».

آیت‌الله خمینی: «گاهی این معنا تبلیغ می‌شود که اسلام یک احکام حیض و نفاسی دارد، بعضی اخلاقیات هم البته دارد، اما راجع به زندگی مطلبی ندارد اسلام. و این طوری در اذهان مردم رسوخ پیدا کرده است که اگر چنانچه کسی بخواهد اسلام را به آن جوری که وارد شده است برای آنها معرفی کنند، به این زودی‌ها باورشان نمی‌آید.» در ادامه می‌گوید که «از پنجاه کتابی که به احکام اسلام اختصاص دارد، فقط سه چهار کتاب درباره

عبادت‌ها و توصیه‌های اخلاقی است.» آیت‌الله خمینی: «باقی کتاب‌ها کلاً مربوط به اجتماعیات اسلام، مربوط به اقتصادیات، مربوط به حقوق، مربوط به سیاسات... اینها در احکام اسلام بسیار بیشتر است.»

محسن کدیور: خب ممکن است کسی بگوید این احکام فقط مال دوره پیغمبر و ائمه است. [آقای خمینی] می‌گوید خیر، احکام الهی نسخ نشده و تا قیام قیامت باقی است. نفس بقای این احکام، مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که متضمن حفظ سیادت قانون الهی و متکفل اجرای آن باشد.

در یکی از جلسات، آیت‌الله خمینی از طلبه‌هایش می‌پرسد که در زمان غیبت امام دوازدهم شیعیان چه بر سر احکام و قوانین اسلامی می‌آید. آیت‌الله خمینی: «بعد از غیبت صغری، حالا هزار و چند صد سال گذشته و ممکن است صد هزار سال دیگر هم بگذرد و امام زمان (س) تشریف نیابند و مصالح اقتضا نکند، اینها جز مایحتاج مسلمین نیست؟ اسلام دیگر به این چیزها احتیاج...؟ یا اسلام بعد از اینکه حضرت صاحب (س) تشریف بردند و غیبت کردند دیگر هرج و مرج؟ دیگر هر کس هر کاری می‌خواهد بکند؟»

از اینجا نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان قوانین و احکام اسلامی را در دوره غیبت امام دوازدهم نادیده گرفت و همین را مقدمه‌ای می‌کند بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به ریاست فقیهان.

آیت‌الله خمینی: «اگر یک وقتی آمدند به ما گفتند که «آقا، بسم‌الله. شما بیایید تشکیل حکومت بدهید. آیا اسلام چیزی دارد یا ندارد؟» جواب شما نفی است؟ «تخیر ما... تخیر ما وظیفه‌امان این است که دعاگو باشیم؛ این وظیفه دعاگویی.» خدا لعنت کند آنهایی که برای ما این وظیفه را معین کردند که وظیفه ما دعاگویی است! وظیفه ما شمشیر است. وظیفه ما تشکیل حکومت است. دعاگویی چه هست؟»

خلاصه این که مولف معتقد است که:

یک - قوانین اسلامی فراگیر و شامل سیاست و اقتصاد هم می‌شود، و

دو - این قوانین حتی بعد از پیامبر و امامان هم کاربرد دارد، و

سه- برای اجرای آن قوانین باید حکومت اسلامی تشکیل شود.

محسن کدیور: خب با این مقدمات ایشان به این نتیجه می‌رسد که لزوم حکومت برای بسط عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم، حفظ مرزها، منع از تجاوز، از واضح‌ترین احکام عقلی است بدون تفاوت بین زمان‌ها و مکان‌های مختلف.

حالا شاید کسی بگوید خب از زمان مشروطه به این طرف فقهایی بر مصوبات مجلس قانون‌گذاری ایران نظارت کرده‌اند و می‌توان تصور کرد که قوانین اسلامی از این راه وارد نظام قانونی و مملکت‌داری شده، پس چه نیازی به تشکیل حکومت فقه‌است؟

محسن کدیور: بعد مقدمه چهارم، استدلال‌شان هم همین است. ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی دلیل بارزی برای لزوم تشکیل حکومت است، چرا که این احکام به گونه‌ای است که بدون حکومت امکان اجرای احکام آنها نیست. حکومت مورد نظر اسلام در تمام مجال‌هایش بر قوانین الهی متکی است.

حکومت اسلامی که کار هر کسی نیست. همان‌طور که پیامبر تشکیل حکومت داده و به روایت شیعیان برای خودش جانشین تعیین کرده، حالا هم این وظیفه بر دوش فقه‌است.

محسن کدیور: [مقدمه پنجم. سنت و رویه پیامبر (ص) بر تشکیل حکومت دلالت دارد، زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد، ثانیاً برای پس از خود به فرمان خدا حاکم تعیین کرد. ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورد، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست. [مقدمه ششم، قانون به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست، چرا که اگر قانون بخواهد مایه‌ی اصلاح سعادت بشر شود به قوه اجراییه و مجری نیاز دارد، لذا خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون (که مراد ایشان احکام شرع

باشد) یک حکومت و یک دستگاه اجرا و اداره هم مستقر کرده. مقدمه هفتم، آنچه دلیل امامت است در شیعه، خود دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر است؛ یعنی بعد از غیبت امام زمان است.

بعد به سراغ ویژگی‌های حاکم آرمانی جامعه مسلمین می‌رود.

آیت‌الله خمینی: «آن کسی که رئیس این دولت است، دو خصوصیت باید درش باشد. یک خصوصیت علم به قانون که در قانون... قوانین را برخلاف آن چیزی که مجرای خودش هست، اجرا نکند. یک خصوصیت هم بحث عدالت؛ از روی عدالت اجرا کند قوانین را.»

از نگاه مولف ولایت فقیه، حتی در امامان شیعه هم همین دو ویژگی سبب شده که آنها بهترین گزینه‌ها برای حکمرانی باشند و بقیه‌ی خصوصیات که به آنان نسبت داده می‌شود چندان اهمیتی در اداره جامعه ندارد.

آیت‌الله خمینی: «این دو مطلب رکن است. چیزهای دیگر در این مطلب دخالت ندارد. در این معنا مثلاً فرض کنید که علم به غیب اگر برای کسی باشد، علم به این که ملائکه‌الله چه جوری هستند، علم به این که صانع تبارک و تعالی چه جور است، این حرف‌ها دخالت در باب حکومت ندارد. دخالت در این امر ندارد.» و در مثالی دیگر می‌گوید اگر کسی مثلاً همه علوم طبیعی را بداند یا مثلاً علم موسیقی داشته باشد، لایق حکمرانی نیست.

محسن کدیور: بنابراین مسئله حکومت به فقیه عادل واگذاشته شده و هم اوست که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد. این عصاره استدلال آقای خمینی، یعنی استدلال نقلی‌اش، که من خیلی خلاصه کردم که نیمی از کتاب است، و استدلال عقلی‌اش. مجموعاً با این دو دلیل و آن مقدمه بدیهی دانستن، ایشان بحث ولایت فقیه را استدلالی ارائه کرده. (موسیقی)

سام فرزانه: توی آن قسمت قبل هم - یک صحبتی که می‌کردید - می‌گفتید نگاهی که می‌کند به مردم مثل آن طفل صغیری است که خودش نمی‌تواند تصمیم بگیرد چطور در یک معامله‌ای وارد بشود و بعد به همان دلیل

می‌گوید خب فقیه ولایت دارد بر مردم و می‌تواند آنها را رهبری بکند. این چالشی که بین دموکراتیک بودن یا نبودن حکومت ایران هست آیا از این کتاب شروع نمی‌شود به نظر شما؟

محسن کدیور: چرا؛ ببینید ولایت فقیه را - اگر تحلیل فقهی بخواهیم بکنیم - این حکومت اسلامی، حکومت ولایی است؛ یعنی حکومت مبتنی بر ولایت، نه حکومت مبتنی بر وکالت. اگر ما زمامدار را وکیل مردم بدانیم، آن وقت موکل است (یعنی مردم، شهروندان) که حرف اصلی را می‌زنند و وکیل موظف است به نظر موکلانش عمل بکند؛ نه چیز بیشتر از آن. این می‌شود وکالت، که شکل مدرنش همین حکومت دموکراتیک است، فی‌الواقع، مردم‌سالاری است. اما حکومت ولایی، فقیه‌سالاری است نه مردم‌سالاری. آنجا مردم هستند که باید به نظر ولی امر عمل کنند و او را کمک کنند برای اهداف مقدسی که دارد. بنابراین فقیه‌سالاری با مردم‌سالاری تعارض مستقیم دارد.

آقای کدیور در نقد کتاب «ولایت فقیه» در درستی بعضی از روایاتی که نویسنده به آن‌ها استناد کرده تردید می‌کند. او می‌گوید تازه اگر هم قبول کنیم که این روایات مستند هستند، باز از آنها نمی‌شود نتیجه گرفت که فقها بر مردم ولایت سیاسی دارند. جدا از توجیه روایی، درباره استدلال‌های عقلی مولف ولایت فقیه هم مهمان ما بر آن است که ولایت فقیه قطعاً بدیهی نیست.

محسن کدیور: فقه ربطی به سیاست ندارد. کما اینکه حقوق هم ربطی به سیاست ندارد. اینها رشته‌های متفاوتی هستند. آقای خمینی اینها را با هم خلط کرده. یعنی فکر کرده کسی که فقه می‌داند، این صلاحیت زمامداری سیاسی را دارد، و به همین دلیل هم آمده گفته که سیاست ما عین دیانت ماست و فروع دیگر را از آن نتیجه گرفته. اینها هیچ‌کدامش نه تنها بدیهی نیست، بلکه دلیل کاملاً بر خلافش است. (موسیقی)

بخش پایانی کتاب «ولایت فقیه»، «برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی» است. در این بخش، مولف طلبه‌های پای درسش و نیز آنها را که بعدتر صدایش را از نوارهای کاست می‌شنوند به قیام تشویق می‌کند: «وظیفه ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقه‌ی اسلامی کوشش کنیم، تبلیغ کنیم، تعلیمات بدهیم، همفکر بسازیم، یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم‌کم توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دین‌دار در نهضت متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.»

مولف از مخاطبانش می‌خواهد همان گونه که یاد عاشورا و قیام امام حسین را زنده نگاه داشته‌اند، از لزوم قیام برای برپایی حکومت اسلامی هم بگویند. از آنان می‌خواهد تا در نمازهای جمعه و سفر حج، درباره این ضرورت با مردم صحبت کنند. هشدار می‌دهد که مسیر سختی در پیش است و مژده می‌دهد که اگر پایمردی کنند، به اهدافشان می‌رسند. به آنها توصیه می‌کند در کنار کسانی که شوق ایجاد رهبری اسلامی را برای ایران ندارند نمانند. هشدار می‌دهد که حواسشان باشد گروهی که او «آخوندهای درباری» به آنها لقب می‌دهد، آبروی اسلام را برده، دین را بر باد می‌دهند، و تا آنجا پیش می‌رود که می‌گویند تهمت زدن و دروغ‌بستن به این افراد برای نابود کردنشان جایز است.

آیت‌الله خمینی: «این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچین مواردی گاهی وقتها جایز می‌شود، و گاهی وقتها واجب می‌شود که این آخوند اگر آبرو داشته باشد ساقط بشود در جمعیت. اگر این ساقط نشود در جمعیت، امام زمان را ساقط می‌کند.»

چند سال بعد مرتضی مطهری، از شاگردان آیت‌الله خمینی، در سخنرانی‌اش نظری مخالف با استادش بیان می‌کند.

محسن کدیور: بعد [مطهری] می‌گوید که این خیلی کار زشتی است. این از مکرهای نفس اماره است. کجا اسلام اجازه داده که هر دروغی که دلمان می‌خواهد به افرادی که نمی‌پسندیم بدهیم؟ اینها

غیراخلاقی است. اینها خودش بدعت است. اینها چه کاری است که شما دارید می‌کنید؟ اینها به دین ضربه وارد می‌کنند. ما باید برای رسیدن به اهداف مقدس از وسایل مباح و مقدس استفاده نکنیم، نه از هر وسیله‌ای مثل دروغ و غیبت و تهمت و بهتان و امثالهم. به نفع دین نباید دروغ گفت.

در نسخه‌های جدیدتر از کتاب «ولایت فقیه»، این تکه که مجوز دروغ‌بستن به مخالفان است، دیگر دیده نمی‌شود. البته قسمت بعدی همین سخنرانی در کتاب هست؛ جایی که او راهکاری عملی می‌دهد برای مقابله با روحانیونی که به حکومت پهلوی نزدیک بودند.

آیت‌الله خمینی: «اینها جوانان ما باید عمامه‌اش را بردارند. من نمی‌دانم مرده‌اند این جوان‌های ما در ایران؟ اینها عمامه‌ی این را باید بردارند. نمی‌گوییم بکشندش. قابل کشتن نیست. عمامه‌اش را بردارند توی این کوچه‌ها. چرا مردند این جوان‌های ما؟ ما که بودیم این جور نبود.»

چهار دهه بعد از تاسیس حکومتی که آقای خمینی بنیان گذاشت، حالا در ایران گروهی را به خاطر برداشتن عمامه از سر روحانیون دادگاهی کرده‌اند. (موسیقی)

سال‌ها بعد از تاسیس جمهوری اسلامی و بر صدر نشستن ولی فقیه در ایران، بسیاری از روشنفکران انتقاد کردند که اگر در اوایل انقلاب به کتاب «ولایت فقیه» رجوع کرده بودند درمی‌یافتند چه نوع حکومتی در انتظارشان است. آیا واقعا روشنفکران از ولایت فقیه چیزی نمی‌دانستند؟ محمد قائد نشان می‌دهد که این‌گونه نبوده است. او در مقاله‌ای به نوشته‌ای از مهدی بهار، در شماره دوم بهمن ۱۳۵۷ در مجله فردوسی، درباره همین کتاب اشاره می‌کند. آقای بهار، که پزشک هم بود، کتاب معروفی به نام «میراث‌خوار استعمار» را درباره آمریکا نوشته بود. او در نوشته‌اش در مجله فردوسی، با کنار هم گذاشتن بخش‌هایی از کتاب «ولایت فقیه»، پیش از تاسیس جمهوری اسلامی، به مخاطبان نشان داده که نظر نویسنده درباره حکومت اسلامی چیست و در پایان این طور نوشته:

«از آنچه نوشتیم و از لابه‌لای فتواها و احکام آن نکات تازه‌ای به چشم می‌خورد از این قبیل که مردم باید تمام حقوق خود را به یک به اصطلاح «قیم صالح امین» تفویض کنند، با کمال خشنودی و خرسندی و رضای خاطر از کلیه درخواست‌ها و تقاضاهای آزادی‌خواهانه‌ای که تا کنون داشته‌اند دست بکشند و صرفاً بدان جهت که زمام‌دار نوع جدید، فقیه و صالح و امین و از جانب خدا منصوب شده است، قلب و اراده‌ی خود را تسلیم حکومت کنند و علاوه بر این تمامی استراتژی‌های ملی را فدای یک‌پارچه ساختن «قلمرو اسلام» کنند.»

محمد قائد می‌نویسد که «حتی اگر نقدهایی از این دست را هم، در فردوسی و نشریات دیگر، مردم می‌خواندند تاثیر چندانی بر تصمیم‌شان نمی‌گذاشت. سیر وقایع مطلقاً چنین نبود که فردی متنی نوشته باشد و عده‌ای طرفدار آن شده باشند و با نقد آن، شمار طرفدارانش کاهش یابد. با آچمز و کیش‌ومات شدن نومیدانه شاه در نتیجه رویگردانی درس‌خوانده‌های طبقه متوسط از او، خلأ قدرت به‌فوریت پُر شد.»

سام فرزانه: به نظر شما این کتاب، کتابی هست که در قرن پانزدهم هم همراه با ایرانی‌ها باشد؟

محسن کدیور: در پاسخ سوال شما می‌توانم عرض کنم که این کتاب یک کتاب مهم در موزه تاریخ ملت ایران است؛ مشخصاً (۱) تز اسلام سیاسی که در این کتاب هست، (۲) تز ولایت فقیه و (۳) نگاه بسیط و ساده‌انگارانه نویسنده به مقوله سیاست و اجتماع. این سه نکته هیچ‌کدامش الان اکثریت مردم ایران باهاش همراه نیستند. و یک نکته دیگر چهارم که می‌توانم به این اضافه کنم، این امتحانی است که محصول این کتاب یعنی جمهوری اسلامی در عمل داده. این محصول به نظر می‌رسد که از دیدگاه اکثر مردم ایران موفق نبوده. اگر همه‌پرسی در پیش داشته باشیم، تلقی من این است که بیش از هفتاد و پنج درصد مردم ایران این بار به جمهوری اسلامی نه خواهند گفت. و در حقیقت به این کتاب است که دارند نه می‌گویند و به آرمان نویسنده‌اش.

(موسیقی پایانی) ...

با تشکر از محسن کدیور، استاد دانشگاه دوک، صالح زارعی که کمک کرد کیفیت فایل‌های صوتی آیت‌الله خمینی را بهتر کنیم و پریزاد نوبخت که در اجرای برنامه کمک کرد.

بقیه‌ی همراهان این شیرازه، بهراد توکلی، نوازنده سه‌تار و بهروز شادفر، سازنده موسیقی پایانی، روزبه کمالی، همکار من در بخش پژوهش است و سیما علینژاد، سردبیر شیرازه. من، سام فرزانه، تهیه‌کننده این پادکست هستم، که برایتان آرزوی جهانی بدون قیم دارم. نقطه.



kadivar.com

<https://kadivar.com/20086/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.
 نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.